



The Comprehension of Textual Sources within the Contemporary *Ijtihādī* Method

Kazem Ibrahimzadeh Bakhtabad¹ ; Ahmad Moballeghi²; Ali Rahmani³

1. Professor at the Higher Levels of Khorasan Seminary ;k.brahimzadeh68@gmail.com;

<https://orcid.org/0000-0002-4939-5520>

2. Postgraduate Studies Instructor of Seminary and Associate Professor of Islamic Denominations University; mobaleghi@gmail.com

3. High-level professor at Khorasan Seminary;

Article Info

Article Type:

Research Article

Article History:

Received 31 August
2025

Received in revised form
09 November 2025

Accepted 10 November
2025

Keywords:

Comprehension of
Nuṣūṣ; Fiqh al-Ṣudūr;
Fiqh al-Tafsīr; Fiqh al-
Qarā'in; Fiqh al-Rijāl;
Fiqh al-Lughah; Fiqh
al-Laḥn

ABSTRACT

The comprehension of textual sources (*nuṣūṣ*) refers to the systematic and in-depth examination of authoritative texts in order to discern their ultimate intent and normative objective. Within the sphere of *ijtihād*, it may initially appear that the comprehension of *nuṣūṣ* does not occupy a central place in the process of legal inference (*istinbāt*). However, it must be emphasized that inference conducted without due attention to the requisite comprehension of *nuṣūṣ* is, in most cases—particularly in complex and multi-dimensional issues—devoid of substantive meaning and liable to result in error.

Among the principal benefits of engaging in the comprehension of *nuṣūṣ* are the facilitation of *ijtihād*, the enhancement of its methodological quality, and the reduction of error within the inferential process. The present study therefore seeks to clarify and analyse the concept of *nuṣūṣ* comprehension and its operative mechanisms within the contemporary *ijtihādī* methodology. Employing a descriptive and analytical approach, the study demonstrates that sound legal inference (*istinbāt*) necessarily depends upon the systematic comprehension of *nuṣūṣ*.

Cite this article:

Ibrahimzadeh. K & others(2026). "The Comprehension of Textual Sources within the Contemporary *Ijtihādī* Method". *Methodology of Islamic Studies*. 2(2); 47-74. 



© 2025 / The Author(s) retain the Copyright and full publishing rights.

Publisher: Islamic Propagation Office of Qom Seminary- Khorāsān-e-Razavi Branch. DOI:<https://doi.org/10.22081/mis.2025.72746.1070>

The findings indicate that the comprehension of *nuṣūṣ* rests upon two principal axes: (1) jurisprudence of issuance (*fiqh al-ṣudūr*) and (2) jurisprudence of interpretation (*fiqh al-tafsīr*). In addition, it must incorporate four essential mechanisms in order to achieve reliable inference: (1) perspectives, including paradigms, conceptual frameworks, and theories; (2) relevant bodies of information; (3) methodological techniques; and (4) coherent organization.

فهم نصوص در روش اجتهادی معاصر^۱

۱. کاظم ابراهیم‌زاده بخت‌آباد؛  ۲. احمد مبلغی؛ ۳. علی رحمانی

۱. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: k.ebrahimzadeh68@gmail.com
https://orcid.org/0000-0002-4939-5520

۲. مدرس خارج حوزه علمیه قم و دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم، ایران.

۳. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه مشهد و رییس دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، مشهد، ایران.



تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۹

فهم نصوص در
روش اجتهادی
معاصر
۴۹

چکیده

فهم نصوص به معنای بررسی عمیق نصوص برای شناسایی هدف نهایی آن‌ها است. در نظام فکری فقهی اجتهاد علی رغم تصور رایج مبنی بر حاشیه‌ای بودن فهم نصوص در سیر استنباط باید گفت بدون تکیه بر استخراج دقیق دلالت‌های نصوص به ویژه در مسائل فقهی چند وجهی هرگونه تلاش استنباطی به بن بست خواهد انجامید. تمرکز بر این سطح از فهم، کارایی اجتهاد را تسریع بخشیده و کیفیت احکام مستنبط را بهبود می‌بخشد. هدف این تحقیق، واکاوی و تبیین موقعیت محوری تفسیر نصوص در چارچوب متدهای اجتهادی نوین است. یافته‌های حاصل از رویکرد توصیفی - تحلیلی این مطالعه تصریح می‌کنند که استنباط واجد

۱. ابراهیم‌زاده بخت‌آباد، کاظم و دیگران (۱۴۰۴). «فهم نصوص در روش اجتهادی معاصر». دوفصلنامه روش‌شناسی علوم اسلامی. ۱ (۲): ۷۴-۴۷. <https://doi.org/10.22081/mis.2025.72746.1070>



© ۱۴۰۴. نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند.
ناشر: مرکز تخصصی آخوند خراسانی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی.

ارزش، مستلزم فهم نصوص است. این فهم بر دو مؤلفه کلیدی، یعنی فقه‌الصدور و فقه‌التفسیر متکی بوده و دستیابی به سطح عالی آن مستلزم به‌کارگیری هم‌زمان چهار دسته از مکانیزم‌های روش‌شناختی از جمله منظرها، اطلاعات، تکنیک‌ها و سازمان‌دهی است.

کلیدواژه‌ها: فهم نصوص، فقه‌الصدور، فقه‌التفسیر، فقه‌القرائن، فقه‌الرجال، فقه‌اللغة، فقه‌اللحن.

مقدمه

باتوجه به اهمیت مباحث روش‌شناسی^۱ و فهم نصوص و همچنین تأثیری که بر شکل‌گیری معرفت فقهی و تدوین و تعلیم مباحث آن دارد، نگرارش اثری در توصیف و تحلیل فهم نصوص بایسته به نظر می‌رسد. از طرفی ضرورت روش‌شناسی در فعالیت‌های استنباطی، دقیقاً مشابه ضرورت تدوین علم منطق، به‌عنوان ابزار تفکر است؛ از آنجا که تبدیل فرایندهای ناخودآگاهی که متخصصین در هر فن اِعمال می‌کنند به فرایندهای خودآگاه، سبب کشف مغالطات و نواقص روشی و محتوایی می‌گردد. این مطلب، در مورد نظریات فقهی نیز جاری است و فقه برای حرکت به سمت اصلاح و اِکمال، نیازمند روش‌شناسی و بالتبع فقیه نیز نیازمند فهم نصوص است. مراد از فهم نصوص، این است که به‌صورت گذرا و بدون تأمل کافی از کنار نصوص نگذشته؛ بلکه با بذل جهد متناسب، تلاش کرد تا مقصود نهایی از آن‌ها را کشف نمود. بدین ترتیب، فواید رجوع به نصوص چندین برابر می‌گردد (ر.ک: مبلغی، ۱۳۹۸، ۲۶۷). از آنجا که فهم نصوص یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در روند استنباط محسوب می‌شود، اهمیت توجه به آن در تحقق استنباط مطلوب تا بدانجا است که فهم یا به‌کارگیری نادرست آن، سبب نقص و بی‌نتیجه‌شدن فعالیت‌های صورت‌گرفته جهت نیل به یک استنباط مطلوب خواهد شد. اتقان روش، در

روش‌شناسی
علوم اسلامی
سال اول، شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
۵۰

1. Stylistics.

حُسن بهره‌گیری از کارها بسیار نقش‌آفرین است. اگر پاسخ به نیازهای روشی و ابزاری و محتوایی استنباط، آگاهانه و با تدبیر و تدبیر کافی صورت نگیرد، به‌قطع، این امر یا به‌صورت ناآگاهانه و به‌دست افرادی که شایستگی‌ها و شرایط این کار را ندارند، انجام خواهد شد و یا بدون پاسخ مناسب مانده و سبب پیدایش خلل‌ها و آسیب‌هایی در جریان استنباط می‌شود و در هر دو صورت نتیجه و پیامدهای منفی در آن در سطوح و ساحت‌های گوناگون جامعه بازتاب خواهد یافت. به بیان دیگر، طرح و واکاوی بازنگرانه فهم نصوص، از این جهت ضروری است که درواقع، فهم نصوص، کوششی برای صعود به قله است. اگر فرد یا گروهی، مسیر استنباط را بدون فعال‌ساختن فهم نصوص و مکانیزم‌های آن از قبیل منظرها (انگاره، اندیشه، نظریه)، اطلاعات، تکنیک‌ها و سازمان‌دهی ببیند، یا در دستیابی به قله ناتوان خواهد ماند و یا با اتلاف و هدردهی بخش زیادی از توان و ظرفیت‌های خود، دیرتر از زمان لازم به قله، صعود خواهد کرد.

فهم نصوص در
روش اجتهادی
معاصر

۵۱

باتوجه به این پژوهش، یک استنباط به شکل مطلوب باید فهم نصوص را با چهار مکانیزم خاص شامل: ۱. منظرها (انگاره، اندیشه، نظریه)؛ ۲. اطلاعات؛ ۳. تکنیک‌ها؛ ۴. سازمان‌دهی در خود جای دهد. بنابراین بررسی و تحلیل جایگاه فهم نصوص در روش اجتهادی معاصر، مسئله پژوهش در این نوشتار است.

فهم نصوص با توضیحی که از آن ارائه شد، به‌طور پراکنده موردتوجه باحثان فقه و پیرافقه بوده است؛ به‌گونه‌ای که گاه کتاب‌ها و مقالاتی نیز به این موضوع پرداخته و ادبیاتی را در روش‌شناسی استنباط خلق کرده‌اند؛ اما هیچگاه به خلق اثری تفصیلی در حوزه فهم نصوص و سازوکارهای آن اقدام نکرده‌اند. در ارتباط با جزئی از موضوع تحقیق، به نمونه‌های زیر اشاره می‌شود:

الگوریتم اجتهاد در دو جلد از واسطی (سال نشر: ۱۴۰۰)؛ روش‌شناسی اجتهاد از علیدوست (۱۴۰۳)، پیش‌درآمدی بر مکتب‌شناسی فقهی از ضیایی فر (۱۳۸۶)؛ مکتب فقهی امام خمینی از ضیایی فر (۱۳۹۰)؛ درس خارج و گام‌های اجتهاد از مبلغی (۱۳۹۸)؛ درآمدی بر مکتب فقهی قم و نجف از ایزدی (۱۳۹۰) و ...

پژوهش حاضر ضمن استفاده از این آثار و امثال آن‌ها، گامی روبه‌جلو در پیوند با روش‌شناسی و از آن جمله فهم نصوص^۱ است.

۱. روش‌های اجتهادی

از آنجا که موضوع پژوهش حاضر جایگاه فهم نصوص در روش اجتهادی معاصر است، ضرورت دارد به انواع روش‌های فقهی توجه کرد. روش اجتهادی فقها در استنباط، دو روش کلی است که عبارت‌اند از روش تحلیلی و روش تطبیقی (مبلغی، ۱۳۹۸، ۲۴۴).

۱-۱. روش تحلیلی

روش تحلیلی که از آن به روش قناعت‌محور تعبیر می‌شود (مبلغی، ۱۳۹۸، ۲۴۳)، روشی است که فقیه، نظرات مختلف در مورد یک مسئله را جمع‌آوری کرده و با کنار هم قراردادن آن‌ها، به وثوق و اطمینان یا ظنی که به نظرش بهترین راه حل ممکن است، درخصوص حکم شرعی آن مسئله دست می‌یابد؛ هرچند هر یک از ظنون استفاده‌شده در مسیر استنباط به‌تنهایی ارزشی نداشته باشد (مبلغی، ۱۳۹۸، ۲۴۴). مشهور علمای اصول از بین ادله ظنی، آن دسته‌ای را که به دلیل خاص حجیتشان ثابت شده معتبر می‌دانند و از سایر ظنون فقط برای مؤید استدلالشان استفاده می‌کنند (انصاری، ۱۴۲۸ق، ۵۸۵/۱). از جمله علمای اصول، امام خمینی رحمه‌الله علیه است که با تجمیع ظنونی همانند شهرت و روایات، حکم مسئله را بیان می‌کنند. با توجه به اینکه محور اصلی و اساسی در این روش، تحلیل ظنونی است که در کنار هم تجمیع شده‌اند؛ لذا می‌توان از این روش به روش تحلیلی یاد کرد. برخی از فقها همانند صاحب‌جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۱۶/۱۵) و شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۳/۳۷۶) نیز از این روش در فرایند اجتهاد خود استفاده کرده‌اند که تعبیر به کاررفته توسط ایشان بیانگر همین امر است.

روش‌شناسی
علوم اسلامی
سال اول، شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
۵۲

۱. فهم نصوص از ابداعات استاد احمد مبلغی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم) است که برای اولین بار در ۲۹ مرداد ۱۴۰۲ در مدرسه تابستانه دارالعلم مشهد مطرح کردند.

۲-۱. روش تطبیقی

روش تطبیقی، دومین روش به کارگیری در فرایند اجتهاد است. برخی از فقها از این روش در فرایند اجتهاد خود استفاده می کنند. بدین معنا که مشی و رویکرد استنباطی آن‌ها بر تطبیق قاعده، مبتنی شده است. این دسته، ذهن منظم و دستگاه‌مندی داشته و عمده همت آنان در استنباط و حل و فصل مسایل، به «قواعد» و تطبیق آن‌ها بر مصادیق خود در مسایل مورد بحث معطوف است (ر.ک: قراملکی، ۱۳۸۷، ۲۹۵). این دسته کمتر به دیگر عوامل، مانند سیر تاریخی مسئله و قراین نهفته در آن، شهرت، تجمیع شواهد و... توجه نشان می دهند و البته بدین معنا نیست که اصلاً توجهی نداشته باشند. به روش تطبیقی، روش صنعت‌محور، ریاضی گونه، فقه صنعت، فقه فنی، روش قاعده گرا و روش مدرسه‌ای هم می گویند (مبلغی، ۱۳۹۸، ۲۴۲).

۲.۱. اجتهاد معاصر

اجتهاد: از نظر لغوی، واژه «اجتهاد» بر باب افتعال از ریشه (ج ه د) یا (ج ه ذ) و به معنای به کارگیری تمام طاقت، توان، مشقت و سختی (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۴۸۶/۱؛ ابن منظور، ۲۰۰۳م، ۱۳۳/۳؛ فیومی، ۱۱۲/۱) آمده است. باین وجود، علمای مذاهب اسلامی در تعریف اصطلاحی این مفهوم، اتفاق نظر کاملی ندارند. باین حال، می توان اجتهاد را این گونه تعریف کرد: تلاش حداکثری برای دستیابی به مصادیق احکام شرعی براساس مستندات معتبر شرعی (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ۱۰۱/۲). براساس این تعریف، فرد مجتهد کسی است که واجد شرایطی همچون شناخت منابع مستندات شرعی، تسلط بر شاخص‌های اعتبارسنجی آن‌ها، آگاهی از روش‌های فهم این مستندات، و توانایی تشخیص ارتباط هر موقعیت مستحدثه با دیدگاه‌های کلان شارع باشد؛ این توانایی اخیر ناشی از تلاش‌های روحی و اتصال مجتهد به مبانی شریعت دانسته شده است. علاوه بر کاربرد خاص در فقه، اصطلاح اجتهاد در موارد اعم نیز به کار رفته است. در این معنای گسترده‌تر، اجتهاد به تمام تلاش‌های استدلالی به منظور کشف و استنباط نظر دین اطلاق می گردد، فارغ از اینکه موضوع این استنباط، مربوط به علوم عقلی، علوم نقلی، مصادیق جزئی یا قواعد کلی باشد (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ۲۳۷/۴). این کاربرد

وسیع‌تر، بر ماهیت اجتهاد به‌عنوان یک فرایند شناختی و استدلالی عام در ساحت دانش تأکید دارد.

معاصر: دوره معاصر در علوم اسلامی، مرحله‌ای است که جهان اسلام تحت تأثیر تحولات علمی و فکری غرب، دگرگونی‌هایی را در نظام معرفتی خود تجربه کرد؛ امری که حدود ۱۵۰ سال در جهان اسلام و ۷۰ سال در ایران قدمت دارد. باین حال، فقه در این دوره از نظر ماهیت تفاوتی با گذشته ندارد و همچنان بر همان اصول اجتهاد و مبانی شرعی استوار است. تغییرات فقه معاصر^۱ صرفاً در روش‌ها، موضوعات و مسایل اجتماعی پدید آمده، نه در ذات آن. فقه اسلامی در طول تاریخ تحول می‌یابد؛ اما جوهره‌اش (نظام استنباطی مبتنی بر نصوص و عقل) ثابت می‌ماند. بنابراین فقه معاصر، نه فقهی عرفی یا منطبق بر فلسفه مدرنیته، بلکه ادامه تاریخی از فقه سنتی است که در پاسخ به نیازهای جدید انسان امروز شکل‌های تازه‌ای از رشد را نشان می‌دهد (مهریزی، ۱۴۰۰، ۳۰۹).

حوزه‌های محتوایی این تحول، گستره وسیعی را شامل می‌شود؛ ازجمله مسایل نوین پزشکی و زیست‌فناوری، ابزارهای مالی و معاملات مدرن، و چالش‌های نوظهور اجتماعی و سیاسی. این تحولات عصر حاضر، چالش‌های فقهی جدیدی را ایجاد کرده‌اند که پاسخگویی به آن‌ها، عملاً اجتهاد معاصر را به یک ضرورت تبدیل می‌سازد. در نتیجه، می‌توان روش جدید استنباط احکام با ملاحظه شرایط زمانه را «اجتهاد معاصر» نام‌گذاری کرد.

روشن‌شناسی
علوم اسلامی
سال اول، شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
۵۴

۳. فهم نصوص

مراد از فهم نصوص این است که فقیه به‌صورت گذرا و بدون تأمل کافی از کنار نصوص نگذرد؛ بلکه با بذل جهد متناسب، تلاش کند تا مقصود نهایی از آن‌ها را کشف

۱. در دوران معاصر، جامعه اسلامی با پدیدارشدن مسایلی نو در عرصه فقه مواجه است؛ مسایلی که در برخی نوشته‌ها از آن با عنوان «فقه معاصر» یاد می‌شود. باین حال، تعبیر دقیق‌تر آن «فقه مسایل معاصر» است، زیرا فقه اسلامی به‌عنوان نظامی الهی و جاودانه، محدود به زمان یا مکان خاصی نیست و از آغاز بعثت پیامبر اسلام ﷺ تا قیامت اعتبار و کارکرد دارد. (سیحانی، جعفر. ۱۴۰۰. «ما فقه معاصر نداریم، تعبیر را به فقه مسایل معاصر تغییر دهیم» <https://ijtihadnet.ir>).

نماید. بدین ترتیب، فواید رجوع به نصوص چندین برابر می گردد (ر.ک: مبغی، ۱۳۹۸، ۲۶۷). پس از تعیین محل نزاع و نگارش و بررسی دقیق موضوع بحث که توسط فقیه صورت می گیرد، نوبت به فهم نصوص می رسد. فقیه باید به این نکته توجه کند که آیا مسئله مورد نظر در متون دینی مورد اشاره واقع شده است و آیا روایت هایی در این زمینه وجود دارد یا خیر؟ لذا باید به دنبال نصوصی باشد که به طور مستقیم با موضوع مدنظر مرتبط باشد؛ چرا که استنباط حکم از طریق استناد به عموماً، اطلاقاتها و مشابهاً دیگر، به معنای وجود آیه یا روایتی خاص در مورد آن مسئله نیست. به عبارت دیگر، ملاک ورود یک نص روایی به موضوع مسئله این است که موضوع مورد نظر به طور مستقیم در روایت مطرح شده یا خیر. اگر جواب منفی باشد، امکان دارد مسئله تحت انواع شمول های اجتهادی قرار گرفته باشد. بر منصوص بودن یا عدم منصوص بودن مسئله، فوایدی مترتب است؛ از قبیل اینکه مشخص می شود آیا مسئله مورد نظر نیاز به اجتهاد دارد یا خیر. اگر مسئله ای به طور مستقیم تحت پوشش نصوص دینی قرار نگیرد و به قاعده یا مناط دیگری مرتبط باشد، این نشان دهنده اجتهادی بودن آن مسئله است. فایده دیگر این است که تشخیص منصوص بودن یا نبودن یک مسئله، دیدگاه کلی و جامعی در مورد نحوه برخورد با آن و مسایل مرتبط به وجود می آورد. در ادامه، فهم نصوص ذیل دو محور بررسی و تحلیل می شود:

فهم نصوص در
روش اجتهادی
مخلص
۵۵

۳-۱. فقه الصدور

فقه صدور شامل فقه القرائن و فقه الرجال است.

۳-۱-۱. فقه القرائن

فقه، علم تاریخی و دارای مصادر است و عوامل تاریخی نیز در این علم بسیار مؤثرند؛ حال یکی از دستاویزها در این علم وجود قرائن^۱ هستند؛ البته قرائنی که اطمینان بخش باشند و گرنه فاقد اعتبارند؛ لذا در بحث روش ها، بایستی موقعیتی برای شناسایی آنها

۱. مراد از قرائن، قرائنی است که اطمینان بخش باشند و با آنها طریق اجتهاد متفاوت می شود. این قرائن، قرائنی در کنار سایر ادله هستند که در موارد خاص از آنها استفاده می شود و جایگزین سایر ادله نیستند.

ایجاد شود. بهره‌مندی از قراین دو ثمره در پی دارد: اولاً باعث آگاهی مستنبط می‌شوند که چگونه با مسایل پیچیده برخورد کند و ثانیاً از تاریخ علم فقه دور نمی‌شود. قراین به چهار دسته تقسیم می‌شوند: قراین انعکاسی، قراین خطابی، قراین اعتضادی، قراین ارتکازی.

۳-۱-۱-۱. قراین انعکاسی

مراد از قراین انعکاسی، قرائنی است که براساس حوادثی که در عهد تشریع رخ داده است شکل گرفته و اکنون لازمه آن این است که حتماً در بین متشرعین نیز منعکس شده باشد. به دیگر سخن، اگر شیوع پیدا کرده منعکس هم شده است و اگر به ما نرسیده پس شیوعی هم نبوده است؛ پس چنین حکمی هم نبوده است (ر.ک: خمینی، ۱۳۹۲ الف: ۳۷۱/۱). شهید صدر با همین استدلال طهارت اهل کتاب را ثابت کرده است؛ به این بیان که اولاً اهل کتاب به‌طور عمده در بین مسلمانان زندگی می‌کردند؛ ثانیاً: مسئله از مسایل مبتلا به است؛ ثالثاً: اگر آن‌ها نجس می‌بودند حتماً از طرف شارع بیان می‌شد و شیوع پیدا می‌کرد؛ رابعاً اگر شایع شده باشد منعکس هم شده است و ما متوجه می‌شدیم؛ لیکن چنین نیست، پس شیوعی نیست، پس نجاستی برای آن‌ها نیست (صدر، ۱۴۰۸ ق، ۲۵۴/۳).

صاحب‌جواهر از قرینه انعکاسی بسیار استفاده کرده است؛ یک نمونه از فتاوی‌ای ایشان مبنی بر عدم وجوب قصد وجوب و ندب به قرینه انعکاسی مستدل شده است (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ۸۴/۲).

۳-۱-۲. قراین خطابی

قراین خطابی تا حدود زیادی مغفول مانده‌اند. نصوص شارع، مجموعه مجموعه است و هر یک گفتمان (خطاب) خاصی دارند که در ادبیات امامان تعبیر به «لحن» شده است. لحن آشکار نیست و نیاز به تأمل دارد که باید آن را در فضای گفتمان وارد نمود. به دیگر سخن در فقه‌اللحن، رابطه نصوص با یکدیگر از نظر ارتباط معنایی مورد توجه است.^۱

۱. توضیحات بیشتر در این مورد در قسمت فقه‌اللحن از همین مقاله مطرح شده است.

۳-۱-۱-۳. قراین اعتضادی

قراین اعتضادی، قراین کمکی (کمک به فهم دلیل) هستند که تقریباً در فقه کنونی وجود دارد و از آن بحث می‌شود؛ برخلاف قراین انعکاسی و خطابی که می‌توانند به‌طور مستقل مطلبی را ثابت نمایند. مثال قراین اعتضادی، عبارت است از عمل اصحاب یا برخی از قراین تاریخی (ر.ک: سبزواری، ۱۳۸۱، ۳۸۹/۱؛ میرزای قمی، ۱۳۷۱، ۱۲۸؛ انصاری، ۱۴۱۱ق، ۲/۲۴۵؛ خمینی، ۱۳۹۲الف، ۳/۱۰۷).

۳-۱-۱-۴. قراین ارتکازی

قراین ارتکازی که در روش اجتهاد بسیار مؤثر هستند، به دو دسته تقسیم می‌شوند:
۱. ارتکاز عقلایی؛ ۲. ارتکاز اصحابی.

۳-۱-۱-۴-۱. ارتکاز عقلایی

این نوع از ارتکاز، دریافت ادراکی بوده و نزد عاقلان موجود است؛ و از صفات ذیل برخوردار است:

در ذهن عقلا استقرار دارد و در ذهن ایشان نهفته و همیشه حضور دارد و حضور آن‌هم در اذهان به‌طور فعال است. قابل ذکر است که فعالیت ارتکاز عقلایی در موارد مرتبط با مرتکزات به‌صورت اتوماتیک‌وار است. به‌عنوان مثال تقدیم تحیت در مواجهه با دیگران در آداب مختلف از قبیل ارتکاز عقلایی است؛ هرچند مصادیق هر قوم و قبیله‌ای ممکن است با دیگری متفاوت باشد (ر.ک: خمینی، ۱۳۷۶، ۷/۱؛ خمینی، ۱۳۹۲، ۴۰۷/۲؛ خمینی، ۱۳۹۲، ب، ۴/۴۳۵).

۳-۱-۱-۴-۲. ارتکاز اصحابی

مراد از آن اصحاب ائمه علیهم‌السلام است؛ ارتکازی که از طریق آن، برخی از اجملات در کلام معصوم علیه‌السلام مبین می‌شود. ارتکاز اصحابی با سه چیز تحقق پیدا می‌کند:
۱. با وجود ارتکاز ذهنی نزد اصحاب؛ ضمناً خود این امر را می‌توان از نوع سؤالاتی که مطرح می‌کردند یا آنچه اظهار می‌داشتند کشف نمود؛ ۲. با مرکوز ذهنی آن‌ها پیرامون یک موضوع مبتلا به؛ ۳. با عدم توافق مرکوز آن‌ها با حکم مفترض. از باب نمونه، می‌توان به استدلال شهید صدر به مرکوزات اصحاب برای طهارت اهل کتاب اشاره نمود (صدر، ۱۴۰۸ق، ۱/۱۱۲).

۳-۱-۲. فقه الرجال

از منظرهای مختلف و در محورهای گوناگونی، می‌توان به طرح و بررسی مباحث مرتبط با نصوص پرداخت؛ اما از زاویه پرداختن به مطالعات رجالی مورد نیاز جهت عملیات استنباط، محورهای خاصی اهمیت بیشتر دارند. چراکه سبب می‌شود تا کاوش‌های استنباطی چارچوب مناسب‌تری یابد. در اینجا تنها به ۱. علم السند (درایه رایج و رجال)، ۲. حجیت وثوق صدور و سندی که از مهم‌ترین محورهای بحث‌اند، اشاره می‌شود. محورهای برشمرده ابعاد کلان مرتبط به شناخت نصوص شیعه را تأمین می‌کند که آشنایی با آن‌ها جهت استنباط ضروری می‌باشد. تا زمانی که این گونه ابعاد و زوایای حدیث، به‌طور مجموعه‌ای و منظومه‌ای و ناظر به یکدیگر شناخته و تحلیل نشوند و تصویر درست و شفافی از حدیث و مسایل مرتبط بدان حاصل نشود، امکان دارد که مستنبط در مطالعه احادیث و به‌کارگیری آن‌ها در جریان استنباط با کاستی‌ها و خلأها و حلقه‌های مفقوده‌ای مواجه گردد. در ادامه مباحث به بررسی اجمالی محورهای یادشده پرداخته می‌شود.

۳-۱-۲-۱. علم السند (درایه و رجال)

بررسی حدیث شیعه به‌لحاظ پرداختن به سند احادیث و اصطلاحات و تقسیمات مرتبط و همچنین، به جهت کاوش در باب صدور آن‌ها نیز به دانش‌های پشتیبانی نیاز دارد. اکنون، دو دانش، این کار را برعهده دارند: درایه رایج و علم رجال. می‌توان از مجموع این دو دانش به «علم السند» یاد نمود. در اینجا، باید تأکید کرد که نباید تأمین همه جهات مرتبط با حدیث شیعه را فقط از رجال و درایه کنونی انتظار داشت و آن‌ها را تنها ابزارهای مورد نیاز در این عرصه دانست. برای مواجهه دقیق‌تر و کامل‌تر با احادیث، باید درایه مضمونی نیز در جایگاه متناسب خود مورد اهتمام قرار گرفته و به کار برده شوند.^۱

۳-۱-۲-۲. حجیت وثوق صدور و سندی

دسته‌ای از فقیهان «وثوق سندی» را معتبر می‌دانند؛ سید محمد موسوی عاملی، شیخ حسن عاملی، شهید ثانی و در دوران معاصر، محقق خویی رحمته‌الله علیه پیرو این مکتب

روشن‌شناسی
علوم اسلامی

سال اول، شماره ۲

پاییز و زمستان ۱۴۰۴

۵۸

۱. درایه مضمونی که متفاوت از علم درایه‌الحديث است در فقه‌اللعن به آن پرداخته می‌شود.

هستند. تنها اختلاف اندکی میان آنها است؛ مثلاً سید محمد عاملی فقط به روایت صحیح اعلائی که راویان آن توسط دو نفر رجالی توثیق شده باشد عمل می کند و محقق خویی علاوه بر روایات صحیح و حسن، روایات موثق را نیز حجت می داند. دسته دیگری از بزرگان پیرو مکتب «وثوق صدوری» هستند و ملاک صحت روایات را اطمینان و گمان معتبر به صدور آن از طرف معصوم علیه السلام می دانند و بین اقسام حدیث فرق قائل می شوند.

فقه امام خمینی رحمته الله علیه بر مکتب «وثوق صدوری» استوار است و ایشان هر قرینه‌ای را که موجب اعتبار روایت شود، معتبر می دانند این شیوه فقهی در بنیاد تاریخ فقهات ریشه دارد و با روش فقهی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، شیخ انصاری، صاحب جواهر، میرزای شیرازی، میرزای نائینی، آقا ضیاء عراقی، آیت الله حکیم، سید احمد خوانساری، وحید بهبهانی، محمد مهدی بحر العلوم، میرزای قمی، ملا احمد نراقی و آیت الله بروجردی رحمته الله علیه سازگار است. به عنوان مثال حضرت امام در فرع سوم از مسایل خلل در قبله، برای استناد و مدرک قاعده «من ادرك» هشت روایت بیان می کنند که فقط روایت عمار^۱ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۲/۳۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۴/۲۱۷) را موثق می دانند و سایر روایات را با توجه به وجود قرآینی از قبیل اجماع و شهرت فتوایی تأیید می کنند. اما محقق خویی در همین مسئله فقط روایت عمار را که موثق هست می پذیرد و سایر روایت های ضعیف را رد می کند و فرایند استنباط را از طریق دیگری پیگیری می نماید (خویی، ۱۴۱۸ق، ۱۱/۲۳۳).

فهم نصوص در
روش اجتهادی
معاصر
۵۹

۳-۲. فقه التفسیر

فقه تفسیر شامل فقه اللحن، فقه اللغة، فقه الانطلاق و فقه الظرف می شود.

۳-۲-۱. فقه اللحن

۳-۲-۱-۱. درایه مضمونی (علم المضمون)

از جمله مهارت هایی که در زمان معصومان علیهم السلام در فضای عالمان شیعی -و

۱. و في مؤثقة عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام في حديث «فإن صلى ركعة من الغداة، ثم طلعت الشمس، فليتم و قد جازت صلاته». روایت از سند معتبر برخوردار است (نجاشی، ۱۳۶۵، ۲۹۰).

حداقل در بین برخی از اصحاب مرجع - به طور فعال وجود داشته است، درایت در باب احادیث اهل بیت علیهم السلام است. هرچند تعبیر «درایت در احادیث» از بیانات خود معصومان علیهم السلام ریشه گرفته و مبنای رتبه‌بندی و تعیین مراتب میان اصحاب بوده است؛ اما باید توجه داشت که چنان درایه‌ای با علم درایه‌ای که بعدها شکل گرفت، تفاوت‌هایی دارد؛ از جمله آنکه، این درایه بیشتر مضمون‌گرا بود و در جهت شناخت مضامین روایی توسط اصحاب به کار گرفته می‌شد؛ ولی درایه کنونی (رایج) به طور عمده، قالب‌گرا و به یک معنا سندی است و بیشتر شامل بررسی مصطلحات حدیثی و بیانگر قالب‌بندی‌ها و تقسیم‌بندی‌های مرتبط با احادیث است. درایه کنونی، بیشتر در خدمت رجال و زمینه‌سازی برای ایفای نقش آن در جهت بررسی جایگاه حدیث از حیث صدور است؛ اما درایه پدیدآمده در مکتب اهل بیت علیهم السلام به پدیده فهم احادیث و بررسی لحن آن‌ها یا لحن‌شناسی سخنان اهل بیت علیهم السلام بر پایه مهارت‌ها و منطق دریافتی از معصومان علیهم السلام گرایش بیشتری داشته است.

به طور خلاصه درایه کنونی به صورت عمده با جسم و قالب روایات سروکار دارد؛ ولی درایه مضمون‌گرا بیشتر می‌کوشد تا به معنا و روح احادیث اهل بیت علیهم السلام دست یابد.

۳-۲-۱-۲. لحن‌شناسی احادیث

در گونه‌ای از مضمون‌گرایی، به لحن‌شناسی احادیث و ادبیات و نظام واژگانی حاکم بر آن‌ها پرداخته می‌شود. توضیح آنکه، جهت کشف صحیح مضمون حدیث، باید نسبت به لحن احادیث، یعنی ادبیات تعبیری و نظام واژگانی حاکم بر آن‌ها شناخت کافی داشت؛ چرا که اهل بیت علیهم السلام ضمن استفاده از ادبیات رایج عصر خویش، از لحن ویژه و مفاهیم و معانی خاص خود نیز بهره می‌گرفتند که با ممارست و غور در احادیث و بررسی منظومه‌ای آن‌ها قابل شناخت است. به طور کلی، هر مدرسه علمی که از محتوا و خروجی گسترده، عمیق و غنی برخوردار باشد، به طور حتم دارای ادبیات ویژه خود نیز است. حدیث شیعه نیز به لحاظ عمق، گستره و محتوایی نظیر بوده و دارای این ویژگی است و از این رو باید کوشش کرد تا نسبت به لحن و ادبیات حاکم بر احادیث شناخت کافی پیدا کنیم.

لحن‌شناسی بیشتر به بررسی قالب‌های بیانی و تعبیر و ادبیات حدیث مربوط است. عدم آشنایی کافی با لحن احادیث، از جمله عوامل یکسان‌انگاری در مواجهه با واژگان متفاوت روایی و در نتیجه، حمل همگی آن‌ها بر یک معنا است. آشنایی با لحن و ادبیات احادیث، حلقه واسطه و پلی برای نیل به معانی و مضامین نهفته در آن‌ها و مقصود و مراد ائمه اطهار علیهم‌السلام و از بیان آن‌ها است. عدم رجوع به روایت از خاستگاه آگاهی از لحن روایی ائمه اطهار موجب جایگزین کردن ادبیات و منطقی دیگر به جای آن می‌شود و در نتیجه، روایت به طور ناصحیح یا نامناسب معنا شده و مراد و منظور آن‌ها به درستی دریافت نمی‌گردد.

در همین زمینه باید توجه کرد که برای درک معناشناسی روایات و شناخت لحن آن‌ها، لازم است به عرف و لغت مراجعه کرد. بررسی عرف، بخشی مهم از تلاش برای فهم روایات، به ویژه آن دسته از روایاتی است که به احکام فقهی و معاملاتی مربوط می‌شوند. این روایات در بستر دریافت‌ها و دانش‌های عرفی شکل گرفته‌اند؛ بنابراین باید همزمان با عرف زمان صدور و تغییرات آن، به تحلیل این روایات پرداخت تا افق‌های جدیدی برای فهم آن‌ها گشوده شود و درکی عمیق‌تر از ارتباطات و عدم ارتباطات میان حکم و موضوع احادیث به دست آید. به تعبیر امام صادق علیه‌السلام «فردی از شما فقیه نمی‌باشد تا آنکه گوشه و کنایه‌ها و مفاهیم مختلف سخن ما را بشناسد» (صدوق، ۱۴۰۳، ۲) و در حدیث دیگر می‌فرمایند: «هنگامی شما فقیه‌ترین مردم هستید که معانی کلام ما را بشناسید. همانا که سخن، بر وجوه متعددی، قابل انصراف است» (صدوق، ۱۴۰۳، ۱). از بین فقیهان، صاحب‌جواهر تعبیری چون «رمز، رموز، لحن و قرینه خطابی» را نسبت به فهم حدیث به کار برده است (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۴۶/۱۵).

۳-۲-۲. فقه‌اللغه

بسیاری از فقهای شیعه از جمله علامه حلی (حلی، ۱۴۰۴، ۲۴)، وحید بهبهانی (بهبهانی، ۱۴۱۶، ۳۳۵)، صاحب‌قوانین (میرزای قمی، ۱۴۳۰، ۴/۴۶۱)، محقق خویی (خویی، ۱۴۱۶، ۲۴/۱) و امام خمینی (خمینی، ۱۴۱۸، ۹) و همچنین بسیاری از فقهای

اهل سنت همچون غزالی (غزالی، ۱۴۱۳ق، ۳۴۳/۱)، رازی (رازی، ۱۴۱۸ق، ۲۱/۶) و آمدی (آمدی، ۱۴۰۴ق، ۱۷۰/۴) یکی از شروط اجتهاد را دانستن لغت می‌دانند. به‌عنوان نمونه، اصطلاح «ضد» یکی از عناوین و مصادیق بحث مشترک لفظی به‌شمار می‌آید. وجود واژه «ضد» در دو معنای متفاوت و همچنین کاربرد آن در قرآن، موضوعات مجزایی هستند. شافعی در شرح کلمه «قرء» می‌نویسد: «قرء» به فتح و ضم فاء به‌معنای طهر و حیض می‌آید. شافعی در توضیح واژه «قرء» بیان می‌کند که این کلمه با فتح و ضم فاء به‌معنای طهر و حیض به کار می‌رود. تمامی مفسران حنفی، مذهب، از جمله زمخشری، ابی‌السعود، آلوسی بغدادی و برخی از حنابله (زمخشری، بی‌تا، ۱/۲۶۸؛ ابی‌سعود، بی‌تا، ۱/۲۲۵؛ آلوسی، بی‌تا، ۲/۱۳۰؛ حنبلی، ۱۴۱۹ق، ۱۱۹/۴)، در تفسیر آیه «وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (بقره: ۲۲۸) واژه «قرء» را به‌معنای حیض تفسیر کرده‌اند. در مقابل، مفسران امامیه، مالکیه و شافعیه (طوسی، بی‌تا، ۲/۲۳۷؛ طبرسی، بی‌تا، ۱/۳۲۵؛ قرطبی، بی‌تا، ۳/۱۱۲؛ رازی، بی‌تا، ۶/۹۱) آن را به‌معنای طهر می‌دانند. در مثال دیگر، طبرسی در تفسیر آیه «وَمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ» (واقع: ۷۳) این واژه را به هر دو معنای متضاد تفسیر کرده و می‌گوید که می‌تواند به‌معنای متاع برای غنی‌ها و فقیرها باشد. این موضوع نشان می‌دهد که از نظر طبرسی، مفهوم «ضد» در زبان عربی وجود دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ۹/۳۳۸). این دست مثال‌ها دلالت بر اهمیت دانستن لغت و فقه‌اللغه دارد.

۳-۲-۳. فقه‌الانطلاق

انطلاق به‌معنای عزیمت و حرکت به سمت فهم نص است. اگر فقیه سراسیمه‌وار به سمت نص رود و بدون فهم کردن نص با آن مواجه شود در این صورت ذهنیت‌های از پیش داشته‌اش بر روی فهم صحیح از نص تأثیر می‌گذارد؛ هرچند ممکن است از نص مفاهیمی را به‌دست آورد؛ اما آن اجتهاد مفید و مؤثر حاصل نمی‌شود. از این رو امام خمینی مکرراً در مسجد شیخ انصاری نجف به طلبه‌ها می‌فرمودند که مسایل شرعی را در میان خیابان و بازار بررسی کنند، نه در حجره‌های در بسته مدرسه! و در متن واقعیات قرار گیرند نه آنکه موضوعی را فرض کرده حکم فرضی آن را مشخص کنند (معرفت، ۱۳۷۴، ۳۲۸). نمونه‌ی انطلاق را شهید صدر برای فهم و تفسیر قرآن بیان

کرده است که می‌توان آن را به سایر علوم از جمله فقه تسری داد؛ ایشان می‌نویسند: در ابتدا ابعاد مسئله را بشناسید (اگر موضوع فقهی است موضوع را باید شناخت)؛ یعنی کلام دانش و دانشمندان مختلف را ببینید که چه گفته‌اند، سپس افت‌وخیزها و عوامل موفقیت و شکست‌ها را بررسی نمایید و پیوسته برای خود سؤال طرح کرده و بعد به قرآن مراجعه نمایید و در مواجهه با متن قرآن چندین مرتبه تعامل و برخورد داشته باشید که زبان قرآن نیز بر روی شما گشوده شود؛ مجموعه این فعالیت‌ها و برخوردها، انطلاق (نظرية الإلتحاق) نامیده می‌شود (صدر، بی‌تا، ۱۵/۱). بنابراین اولاً فقیه نباید با ذهنیت خودش سراغ نص برود و ثانیاً فقیه می‌بایست در برخورد با نص سراغ موضوع رود و موضوع‌شناسی کند حتی اگر موضوع قدیمی باشد؛ چراکه موضوع قدیمی در فقه معاصر کارکردهای جدیدی پیدا می‌کند و کارکردها هم جزء موضوع است.

۳-۲-۴. فقه‌الظروف

در فقه‌الظروف باید محیط صدور نص، محیط فهم نص و محیط حرکت نص بررسی شود؛ چراکه قراین لُبی نص را محیط صدور نص تشکیل می‌دهد. فقیه باید ببیند متن روایت در چه محیط و خاستگاهی صادر شده تا بتواند روایت را درست فهم کند.

۳-۲-۴-۱. محیط صدور نص

فهم صحیح و دقیق روایات، بدون توجه کافی به محیط زمانی صدور و شرایط محفوف بدان‌ها، با مشکلات و آسیب‌هایی همراه خواهد بود. براین اساس، افزون‌بر لزوم آشنایی کلان با شرایط تاریخی عصر صدور روایات و تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام در برهه‌های مختلف، به‌طور جزئی و در موارد خاص نیز باید به شرایط صدور حدیث توجه کرد؛ بدین معنا که در موارد مشاهده الفاظ و تعبیر روایی که در مظان تحول و تغییر معنایی قرار دارند باید بدین مسئله توجه بیشتری نمود و قراین و شواهد مرتبط را به‌طور جدی‌تر بررسی کرد. برای مثال، به‌محض مشاهده واژه «کراهت» یا «حرمت» و واژگان هم‌افق با آن‌ها در روایت، نباید آن‌ها را بر معنای کنونی حمل نمود، بلکه با توجه به وضع الفاظ و مصطلحات در باب احکام خمسسه تکلیفی پس از عصر صدور حدیث، باید با توجه به قراین و شواهد، بررسی کرد که در این مورد

چه معنایی از کراهت یا حرمت اراده شده است و اینکه، آیا این واژه‌ها در آن عصر، دارای معنایی عام‌تر یا خاص‌تر از معنای کنونی آن نبوده است؟

۲-۴-۲-۳. محیط فهم نص

بررسی مشکلات و موانع از جمله قرار نگرفتن ائمه اطهار (علیهم‌السلام) در جایگاه حکومتی خود و همچنین وضعیت خفقان‌آمیز عصر ایشان در مسیر صدور سنت و دیگر نظایر آن‌ها، نشان می‌دهد که شرایط زمانه، اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) را به گونه‌ای در تنگنا قرار داده بود که در نتیجه، صدور روایات با مشکلاتی مواجه شد. می‌توان از این گونه مشکلات، به «مشکل در بیان حکم واقعی» نام برد. چنین مشکلاتی سبب شد تا ائمه ناچار شوند در مواردی، به بیان پاسخ‌های دو یا چندگانه بپردازند یا یک پاسخ را به دو یا چندگونه بیان کنند. به‌طور طبیعی، چنین تعددی در میان مخاطبان نیز انعکاس و انتقال می‌یافت و آن‌ها را با مشکلاتی دچار می‌ساخت. چنین مسئله‌ای، در پرسش‌های اصحاب از ائمه او نیز منعکس شده است؛ به‌عنوان مثال:

منصور بن حازم می‌گوید به امام صادق (علیه‌السلام) گفتم «چه می‌شود که من درباره مسئله‌ای از شما سؤال می‌پرسم و شما جواب می‌دهید و سپس دیگری می‌آید و درباره همان مسئله، جواب دیگری می‌دهید؟» پس امام فرمود: همانا ما به مردم به تفاوت و به زیاد و کم پاسخ می‌دهیم (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱/۱۶۳). این گونه شرایط دشوار عصر امامان معصوم (علیهم‌السلام) چنانچه بر الفا و عرضه حدیث از سوی آنان تأثیر می‌نهاد، بر دریافت و فهم روایات از سوی متلقیان و نشر و انتقال آن به دیگران نیز تأثیرگذار بود؛ اما با وجود چنان شرایط دشوار و مشکلات و فشارهای سهمگین در ارائه و صدور حداکثری حدیث و نیز انتقال دقیق آن، ائمه اطهار راهکارهایی را در پیش گرفتند و شیوه‌هایی را به اصحاب آموختند که مجموعه عظیم و حجم انبوهی از احادیث به نسل‌های بعدی شیعه انتقال یافت.

۲-۴-۳-۳. محیط حرکت نص

به‌عنوان مثال فقها در فرایند بحث مقبوض به عقد فاسد، اولین دلیلی که با آن ضمان را ثابت می‌کنند، استناد به حدیث نبوی مشهور «عَلَى الْيَدِ مَا اخَذْتَ حَتَّى تُؤَدِّيَ» است و قائل‌اند که چون شهرت استدلال داریم این حدیث بر ضمان دلالت

روشن‌شناسی
علوم اسلامی
سال اول، شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
۶۴

دارد و ضمانت را اثبات می‌نماید. امام خمینی رحمته الله علیه در ذیل بررسی روایت «عَلَى الْيَدِ مَا اخَذْتُ حَتَّى تُؤَدِّي» می‌نویسند، این روایت در منابع فقهی مهم قدمای امامیه از جمله مقنع و هدایه شیخ صدوق، کتاب مراسم سلار، وسیله ابن حمزه و کتاب جواهر الفقه قاضی ابن براج که غالباً فتاوای آنها از متن روایت است نیامده و در کتب فقهایی مانند سیدمرتضی (انتصار) (علم الهدی، ۱۴۱۵ق، ۴۶۸) و شیخ طوسی (خلاف و مبسوط) (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۳/۴۰۷) و ابن زهره (غنیه) (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ۱/۲۸۹) هم که آمده به عنوان دلیلی بر حکم در مسئله و فرعی از فروع مطرح نشده بلکه به عنوان احتجاجی علیه عامه آمده است؛ لذا این روایت در میان قدمای امامیه از شهرت فتوایی و عملی برخوردار نیست. از عصر علامه (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ۱۹/۲۲۵) به بعد این روایت مورد استناد فقهایی همانند شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۷/۲/۲۳۰)، محقق ثانی (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ۶/۲۱۵) شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ۷/۲۵) و دیگران قرار گرفته است و با گذشت زمان جزو مشهورات شده؛ به طوری که نزد متأخر المتأخرین از شهرت مقبولی برخوردار شده است تا اینکه نزد فقهایی چون فاضل نراقی (نراقی، ۱۳۷۵: ۳۱۵)، صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۹/۸۶)، شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۳/۱۸۸) و دیگران جزو مسلمات شده است.

فهم نصوص در
روش اجتهادی
معلصر
۶۵

۴. مکانیزم‌های فهم نصوص

ارکان اجتهاد^۱ به ۵ دسته از قبیل: فقه موضوع، فقه اقوال، فقه نصوص، فقه ترتیب و فقه تطبیق تقسیم می‌شود که هر کدام از این ارکان باید با ۴ مکانیزم یعنی منظرها، اطلاعات، تکنیک‌ها و سازمان‌دهی تکمیل کرد. علت انحصار ارکان اجتهاد در این ۵ رکن، این است که هر رکن دیگری در نظر گرفته شود به همین ۵ مورد برگشت می‌خورد. فهم نصوص، زمانی فهم نصوص می‌شود که با این ۴ سازوکار تکمیل شود و قبل از تکمیل شدن صرفاً تعامل با نصوص است و از تعریف فهم نصوص خارج است.

۱. ارکان اجتهاد از ابداعات استاد احمد مبلغی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم) است که برای اولین بار در ۲۹ مرداد ۱۴۰۲ در مدرسه تابستانه دارالعلم مشهد مطرح کردند. در این مقاله فقط به بررسی فقه نصوص پرداخته می‌شود و مجالی برای پرداختن به سایر ارکان اجتهاد نیست و فرصتی دیگر می‌طلبد.

۴-۱. منظرها

منظرها از سه گزاره یعنی انگاره، اندیشه‌ها و نظریه‌ها تشکیل می‌شود:

۴-۱-۱. انگاره

می‌توان انگاره ذهنی را معادل «پیش‌فرض‌های ذهنی»^۱ یا «تصویر»^۲ و یا «خودپنداشت»^۳ در زبان انگلیسی دانست (Garro, 2000, 296). فعل و انفعالات انسانی در چارچوبی از آگاهی‌های مأنوس در موقعیت‌های متفاوت صورت می‌گیرد این «آگاهی آشنا» و یا «سابقه قبلی» که معمولاً ناخودآگاه است، انگاره نامیده می‌شود (میردامادی و نوروزی، ۱۴۰۰، ۱۰۹). این پیش‌فرض‌های ذهنی که بسیار نامحسوس و پنهان هستند، تأثیر مستقیم و شگرفی بر قضاوت‌ها و افعال ما دارند. انگاره‌ها از طریق تعامل بین دانش سازمان‌یافته قبلی و اطلاعات فعلی، موجب این تأثیر می‌شوند. بنابراین می‌توان انگاره را به «صورت ذهنی پیشینیِ قدرتمند و دارای تأثیر ناخودآگاه از یک شیء» تعریف کرد. انگاره در زبان به معنای مطلق گمان و تصورات ذهنی است، اما انگاره اصطلاحی، بر خصوص آن تصویری اطلاق می‌شود که به‌قدری در ذهن برجسته و بارور شده که به‌طور اغلب ناخودآگاه، جای موضوع حقیقی می‌نشیند و شخص با آن تصویر مانند واقعیت برخورد می‌کند (میردامادی و نوروزی، ۱۴۰۰، ۱۰۹). برای توضیح بیشتر انگاره می‌توان به بررسی روایت «عَلَى الْيَدِ مَا اخَذْتَ حَتَّى تُؤَدِّيَ» اشاره کرد. قاعده «على اليد» بر فقه شیعی سیطره یافته و در هیچ کدام از مجامع روایی شیعه وارد نشده است؛ از این جهت در انگاره ذهنی محقق‌خوبی این است که قاعده «على اليد»، از آنجا که از قواعد فقهی بسیار معروف، کاربردی و مورد استناد است لذا آن را مسلم انگاشته و بدون بررسی و تحلیل تاریخی در این زمینه، از ابتدا با تطبیق قاعده رجالی مورد پذیرش خود، سند را مخدوش و از غیر طریق شیعه دانسته و آن را رد می‌کنند (توحیدی، بی‌تا، ۸۷/۳). بر همین اساس محقق‌خوبی در گزاره اول از سازوکار منظرها توقف می‌کنند. انگاره‌ها از دو خصلت برخوردارند: یا زائدند و یا

روشن‌شناسی
علوم اسلامی
سال اول، شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
۶۶

1. Skima.

2. Image.

3. Selfconsopt.

کهنه، لذا مستنبط برای دست یافتن به استنباط مطلوب بهتر است با بذل جهد متناسب در نصوص از این مرحله عبور کرده و به مراحل اندیشه و نظریه برسد؛ همانگونه که امام خمینی در «روایت علی الید» از انگاره عبور و به مرحله اندیشه رسیدند.^۱

۴-۱-۲. اندیشه‌ها

اندیشه از انگاره یک مرحله بالاتر است؛ به عبارتی اندیشه یک لباس خودآگاهی به تن دارد. در همین قاعده «علی الید» امام خمینی با به کارگیری تحلیل و بررسی تاریخی و تبّعی تحسین برانگیز از مرحله انگاره عبور و وارد مرحله اندیشه می‌شوند که نتایج مهمی در باب این قاعده به دست می‌آورند که به تفصیل در بحث «محیط حرکت نص» مطرح شد. در مثالی دیگر امام خمینی در مورد اخلال به نماز از روی جهل پیرامون استدلال به حدیث لاتعداد^۲ (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ۲۸۵/۱) به اقوال فقها اشاره و می‌فرماید: فمقتضى حكاية السيد توافق الأصحاب على الاشتراك، كما أنّ مقتضى كلام المحقق - المنقول عن «المعتبر» في مقابل «الحلّي» ... (خمینی، ۱۳۹۲ ج ۴، ۱۳۲). در این بحث امام خمینی با تتبع در اقوال و کنارزدن شهرت ادعایی جبران‌کننده روایت داودبن فرقد از مرحله انگاره عبور و با کشف شهرت صحیح، وارد مرحله اندیشه می‌شوند.^۳

فهم نصوص در
روش اجتهادی
معلصر
۶۷

۴-۱-۳. نظریه‌ها

بدون هیچ گونه مبالغه‌ای باید اعتراف نمود که امام خمینی رحمته الله علیه، دقیق‌ترین سخن تاریخ معاصر در باب اجتهاد را با ارائه نظریه «نقش زمان و مکان در اجتهاد و تبدل

۱. توضیح نوع برخورد امام خمینی با روایت «علی الید» در مبحث «اندیشه‌ها» مطرح می‌شود.

۲. وَ فِي الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةِ الظُّهُورِ وَالْوَقْتِ وَالْقِبْلَةِ وَالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ ثُمَّ قَالَ الْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ وَالنَّسْهُدُ سُنَّةٌ وَالتَّكْبِيرُ سُنَّةٌ وَلَا يَنْقُصُ السُّنَّةُ الْقَرِيبَةُ. روایت از سندی معتبر برخوردار است. طوسی، ۱۴۲۷ق، ۳۳۷.

۳. جهت مثال‌های بیشتر رجوع شود به کتاب «الخلل فی الصلاة» امام خمینی در صفحات: ۶۱، ۷۲، ۱۶۵، ۲۰۵، ۲۲۵، ۳۳۱.

موضوعات» در اواخر عمر شریف خویش ارائه نموده است.^۱ این نظریه غنی، در صورت پرداختن جدی بدان و فعال کردن آن در عرصه استنباط و فهم نصوص، ظرفیت و توان ایجاد رویکردی جدید در استنباط و گشودن پنجره‌های متعدد در این عرصه را دارا می‌باشد. حضرت امام در سایر موارد، صاحب نظریه هستند از جمله در بحث حیل‌های ربوی، اقوال فقهای چون شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۹۲/۲)، قاضی ابن‌براج (ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ۳۶۵/۱)، ابن‌زهره (ابن‌زهره، ۱۴۱۷ق، ۲۲۴/۱)، شهیدثانی (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۳۳۲/۲) را نمی‌پذیرند و فرار از ربا را به هیچ وجه از وجوه جایز نمی‌دانند (خمینی، ۱۳۹۲ الف، ۵۴۶/۲) و همچنین درباره روایات این دسته می‌فرمایند روایات دو گونه‌اند: آن روایاتی که سندشان صحیح است منتهی دلالتی نادرست دارند و روایاتی که دلالشان درست است منتهی سندشان نادرست است (خمینی، ۱۳۹۲ الف، ۵۷۶/۲). ایشان همچنین در مورد روایاتی که شیخ طوسی و علامه حلی در کتاب‌های الخلاف و منتهی‌المطلب از اهل سنت نقل کرده‌اند، دیدگاه خاصی دارند که فقها به آن کمتر توجه کرده‌اند. به اعتقاد ایشان، علامه حلی و شیخ طوسی، این روایات را در مباحث فقهی به عنوان استشهاد ذکر نکرده‌اند؛ بلکه این روایات به عنوان دلیلی برای احتجاج در برابر مخالفان مطرح شده‌اند (خمینی، ۱۳۹۲ الف، ۳۷۲/۳).

۴-۲. اطلاعات

مجموعه دانش‌های فقیه را اطلاعات فقیه گویند که مطلوب است در مسیر استنباط به کار گرفته شود. از آن جمله آگاهی بر علم رجال است که گاه در خلال عملیات استنباط به تناسب و اقتضای مقام، مراجعه به اطلاعات رجالی برای فقیه ضرورت پیدا می‌کند. چنین مراجعه‌ای بسته به مورد آن دارای فواید و کاربردهای گوناگون خاص خود است. به عنوان نمونه امام خمینی رحمته‌الله علیه ذیل روایت اسماعیل بن ریح از امام صادق علیه السلام که می‌فرمایند «اگر در حال نماز وارد شدی و هنوز وقت نماز فرا نرسیده بود، و در حین نماز وقت آن داخل شد، این موضوع کافی است».

۱. جهت آشنایی بیشتر با این نظریه، ر.ک: احمد مبلغی، «الدور الزماني في الاجتهاد الفقهي، قرائة في نظرية الامام الخميني»، نشریه الاجتهاد والتجديد، شماره ۴، ۲۱۶.

همچنین بیان شده که این روایت تا اسماعیل صحیح است و نقل ابن ابی عمیر از او، برای تأیید صحت آن کافی به‌شمار می‌آید؛ زیرا ابن ابی عمیر جز از ثقه روایت نمی‌کند؛ چنان‌که شیخ طوسی در «العدة فی أصول الفقه» تصریح کرده است؛ با اینکه برخی از متأخران بر این باورند که اگر خبری از ابن ابی عمیر معتبر باشد، در این صورت آن خبر تا معصوم علیه السلام معتبر خواهد بود. علاوه بر آن، بر فرض ضعف سند، شهرت، جابر ضعف آن خواهد بود. ولی می‌گوییم آنچه از شیخ درباره عدم روایت ابن ابی عمیر جز از افراد معتبر نقل شده، با واقعیت همخوانی ندارد؛ همان‌طور که با بررسی رجال و روایات او مشخص می‌گردد. بله، بیشتر مشایخ او مورد اعتماد هستند؛ اما این نکته به‌تنهایی برای اثبات ادعا کافی نیست. آنچه که گروهی از متأخرین بیان کرده‌اند، براساس اجماع کشی درباره ابن ابی عمیر و مشابهان او استوار است و در بعضی از کتب، متعرض این بحث شده‌ام که قاعده اجماع بر بیشتر از توثیق خود این روایات دلالت ندارد (خمینی، ۱۳۹۲ ج ۹، ۹۷).

۳-۴. تکنیک‌ها

فهم نصوص در
روش اجتهادی
معلصر
۶۹

یکی از تکنیک‌ها در فهم نصوص، این است که روش یک فقیه برجسته و نوع برخورد او با نصوص گزینش شود و سپس براساس عملکرد آن فقیه، به سایر نصوص نظم بخشیده شود. صاحب‌جواهر، شیخ انصاری، محقق داماد، شیخ عبدالکریم حائری، بروجردی و حضرت امام خمینی از جمله فقهایی هستند که غالباً در فرایند استنباط براساس روش تحلیلی اقدام می‌کنند که شخص بارز در این روش آیت‌الله بروجردی است (ایزدهی، ۱۳۹۸، ۱۸۵). امام خمینی در فرایند استنباط خود، عملکرد اساتید خویش همچون شیخ عبدالکریم حائری و آیت‌الله بروجردی و نوع برخورد آن‌ها با نصوص را بر می‌گزیند و مشابه برخورد ایشان با نصوص برخورد می‌کنند. از جمله نوع برخورد و روش حضرت امام و آیت‌الله بروجردی نسبت به بررسی رجالی روایات (بروجردی، ۱۴۱۶، ۲۷۷/۲؛ خمینی، ۱۳۹۲ الف، ۲/۳۱۴) در مسیر استنباط غالباً یکی است. یکی از راه‌های شناخت وثاقت راوی، توثیقات خاص است یعنی به‌صراحت گفته شود که فلان راوی ثقه است. آنچه امام خمینی درباره این راه متذکر شده‌اند،

اساتید ایشان یعنی حاج آقا رضا همدانی و آیت الله بروجردی نیز تذکر داده‌اند (خمینی، ۱۳۹۲، ۴۵/۱؛ همدانی، بی تا، ۱۲/۲؛ بروجردی، بی تا، ۳۳۸/۱).

۴-۴. سازمان دهی

به تنظیم مؤلفه‌هایی همچون آیات، روایات، قواعد فقهی و... که توسط فقیه در مسیر استنباط به کار گرفته می‌شود «سازمان دهی» می‌گویند. در سازمان دهی مشخص می‌شود فقیه اول به حدیث و بعد به قواعد اصولی مراجعه می‌کند یا بالعکس. فرایند کلان اجتهاد امام خمینی رحمته الله علیه در عبادات همانند شیوه مرسوم بسیاری از فقهاست که نخست به کتاب و سنت مراجعه می‌کنند و سپس بقیه مراحل اجتهاد را طی می‌کنند. اما در معاملات، فرایند اجتهاد ایشان متفاوت است و باتوجه به اینکه معاملات را علی القاعده عقلایی می‌دانند، در بسیاری از مباحث، در ابتدا به قواعد و مرتکرات عقلایی مراجعه می‌کنند و سپس براساس رهاوردی که از تحلیل آنها به دست آورده‌اند، به سراغ آیات و روایات می‌روند. به عنوان مثال، در بررسی خیار عیب می‌گویند: «خیار عیب امری عقلایی است نه تعبدی و اخبار هم بر همین امر عقلایی حمل می‌شود» (خمینی، ۱۳۹۲، ۱۴/۵). برخی از طرفداران مکتب مرحوم عراقی (عراقی، ۱۳۷۹، ۵۵۶) تا مقام استنباط مطرح می‌شود، بلافاصله سراغ قواعد اصولی می‌روند؛ در صورتی که غالباً به اقوال در یک حجم کمتری مراجعه می‌کنند و برخی از فقها از جمله محقق خویی (خویی، ۱۴۱۸ق، ۱۰۹/۱۸) غالباً با ذهن خالی سراغ حدیث می‌روند و بعد به اقوال و قواعد فقهی و اصولی مراجعه می‌کنند؛ در صورتی که برای یک استنباط مطلوب باید رفت و برگشت‌های مراجعه به منابع شریعت و ادله، دارای ترتیب و نظم باشد.

روشن‌شناسی
علوم اسلامی
سال اول، شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
۷۰

۵. نتیجه گیری

از آنچه مطرح شد نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. اگر پی بردن به اندیشه‌های فقیهان بزرگ بر یک محقق در فقه، ضروری است - که ضروری است - و اگر ارزیابی و قیمت نهادن بر آن اندیشه‌ها لازم است - که

لازم است - باید روش ایشان را شناخت و بر پایه آن شناخت، با اطمینان به اندیشه‌های آن‌ها راه پیدا کرد و از روی آگاهی کامل، ارزیابی نمود و این امر با شناخت فهم نصوص و پیاده‌سازی و تطبیق سازوکارهای آن (منظرها، اطلاعات، تکنیک‌ها، سازمان‌دهی) محقق خواهد شد.

۲. ارکان اجتهاد به پنج دسته از قبیل: فقه موضوع، فقه اقوال، فهم نصوص، فقه ترتیب و فقه تطبیق تقسیم می‌شود که هر کدام از این پنج رکن را باید با چهار سازوکار یعنی منظرها، اطلاعات، تکنیک‌ها و سازمان‌دهی تکمیل کرد. علت انحصار ارکان اجتهاد در این پنج رکن، این است که هر رکن دیگری در نظر گرفته شود به همین پنج مورد برگشت می‌خورد. فهم نصوص، زمانی فهم نصوص می‌شود که با این چهار سازوکار تکمیل شود و قبل از تکمیل شدن صرفاً تعامل با نصوص است و از تعریف فهم نصوص خارج است.

۳. فهم نصوص باید به عنوان بخشی اساسی از یک فرایند استنباطی صحیح در نظر گرفته شود و در روند حلّ اجتهادی یک مسئله، باید به این موضوع به طور اساسی توجه شود. به عبارت دیگر، نبود برخی از عناصر روشی در فرایند استنباط می‌تواند مانع از کشف حقایق موجود در مسئله مورد بررسی گردد. از جمله مهم‌ترین این عناصر، فهم نصوص است که خود شامل فقه‌الصدور و فقه‌التفسیر می‌شود.

۴. فقیه با استفاده از فهم نصوص، می‌تواند گفتار و گفتمان خویش را کامل کند و همان‌گونه که می‌اندیشد سخن بگوید و در نهایت به صدور فتوا و حکم اقدام نماید. آنچه در مسیر استنباط مهم است، استنباط براساس فقهات سنتی و منضبط است نه بر پایه فقه سنتی و مشهور؛ و مهم و مقصود: فرایند صحیح است نه فراورده بر طبق مشهور که با به کارگیری فهم نصوص و سازوکارهای آن می‌توان فرایند صحیح را طی کرد.

منابع قرآن کریم

- آلوسی، محمود. (بی تا). **روح المعانی**. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- آمدی، ابوالحسن. (۱۴۰۴ق). **الاحکام فی اصول الاحکام**. تحقیق سیدالجمیلی. بیروت: دارالکتاب العربی.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (شیخ صدوق) (۱۳۶۲). **الخصال**. قم: جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (شیخ صدوق) (۱۴۰۳ق). **معانی الاخبار**. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن براج، عبدالعزیز. (۱۴۰۶ق). **المهذب**. قم: جماعه المدرسين فی الحوزه العلمیه بقم.
- ابن زهره، حمزه بن علی. (۱۴۱۷ق). **غنیة النزوع إلى علمی الأصول والفروع**. محقق ابراهیم بهادری. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). **معجم مقاییس اللغة**. تحقیق: عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا). **لسان العرب**. بیروت: دارالفکر.
- ابی سعود. (بی تا). **ارشاد العقل السلیم** (تفسیر ابی السعود). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). **کتاب الطهارة**. قم: کنگره بزرگداشت شیخ انصاری.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۱ق). **المکاسب**. قم: دار الذخائر.
- ایزدی، حسین. (۱۳۹۸). **درآمدی بر مکتب فقهی قم و نجف**. قم: اشراق حکمت.
- بروجردی، سید حسین. (۱۴۱۶ق). **تقریر بحث السید البروجردی**. به قلم علی پناه اشتهاودی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بهبهانی، محمدباقر. (۱۴۱۶ق). **الرسائل الاصولیه**. قم: مؤسسه العلامه المجدد الوحید البهبهانی.
- توحیدی، محمدعلی. (بی تا). **مصباح الفقاهه** (تقریرات درس سید ابوالقاسم خویی). ج ۲. قم: مطبعه سیدالشهداء.
- حنبل، ابو حفص. (۱۴۱۹ق). **اللباب فی علوم الکتاب**. تحقیق: الشیخ عادل احمد عبدالموجود. بیروت: منشورات دارالکتب العلمیه.
- خمینی، سید روح الله. (۱۳۹۲ الف). **کتاب البیع**. قم: مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی رحمه الله.
- خمینی، سید روح الله. (۱۳۹۲ ب). **کتاب الطهارة**. قم: مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی رحمه الله.

روشن شناسی
علوم اسلامی
سال اول، شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

۷۲

- خمینی، سیدروح الله. (۱۳۹۲ج). **الخلل فی الصلاة**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- خمینی، سیدروح الله. (۱۳۹۲). **تحریر الوسیله**. چ ۳. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- خمینی، سید روح الله. (۱۴۱۸ق). **الاجتهاد والتقلید**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- خمینی، سید مصطفی. (۱۳۷۶). **کتاب الطهارة**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). **موسوعة الإمام الخوئی**. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی رحمته الله علیه.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۶ق). **معتمد العروة الوثقی**. قم: منشورات مدرسه دارالعلم.
- رازی، فخرالدین. (۱۴۱۸ق). **المحصول**. تحقیق: طه جابر فیاض العلوانی. چ ۳. بیروت: مؤسسه الرساله.
- رازی، فخرالدین. (بی تا). **مفاتیح الغیب**. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- زمخشری، محمود بن عمر. (بی تا)، **الکشاف**. قم: نشر ادب حوزه.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۰۰). **ما فقه معاصر نداریم، تعبیر رابه فقه مسایل معاصر تغییر دهیم**.
<https://ijtihadnet.ir>
- سبزواری، محمدباقر. (۱۳۸۱). **کفایة الفقه**. محقق مرتضی واعظی اراکی. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم مؤسسة النشر الإسلامی.
- شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۷ق). **الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة**. چ ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**. محقق محمد کلاتر. قم: مکتبة الداوری.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). **مسالك الافهام الى تنقیح شرائع الاسلام**. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- عراقی، ضیاء الدین. (۱۳۷۹). **حاشیة المکاسب**. محرر ابوالفضل نجم آبادی. قم: الغفور.
- علامه حلی، حسن. (۱۴۱۴ق). **تذکرة الفقهاء**. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
- علامه حلی، حسن. (۱۴۰۴ق). **مبادئ الوصول الى علم الاصول**. قم: المطبعة العلمیه.
- علم الهدی، سید مرتضی. (۱۴۱۵ق). **الانتصار**. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- غزالی طوسی، ابو حامد. (۱۴۱۳ق). **المستصفی فی علم الاصول**. تحقیق: محمد عبدالسلام. بی جا: دارالکتب العلمیه.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير**. قم: دارالهجرة.

- فرامر زقرا ملکی، احد. (۱۳۸۷). روش‌شناسی مطالعات دینی. ج ۴. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- قرطبی، ابوعبدالله. (بی‌تا). الجامع لاحکام القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: مؤسسه المرتضی‌العالمیه.
- صدر، سید محمدباقر. (۱۴۰۸ق). بحوث فی شرح العروة الوثقی. ج ۲. قم: مجمع الشهد آیت‌الله الصدر العلمی.
- صدر، سید محمدباقر. (بی‌تا). مقدمات فی التفسیر الموضوعی للقرآن. بی‌جا: دار التوجیه الاسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ج ۳. تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمدبن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام. ج ۴. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طوسی، محمدبن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامیه. محقق: محمدباقر بهبودی. تهران: مکتبه المرتضویه.
- طوسی، محمدبن حسن. (بی‌تا). التبیان. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۲۹ق). الکافی. قم: دارالحديث للطباعة والنشر.
- مبلغی، احمد. (۱۳۹۸). درس خارج و گام‌های اجتهاد. قم: نشر اشراق حکمت.
- محقق کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل‌البيت علیه‌السلام لإحياء التراث.
- معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۴ش). نقش زمان و مکان در روند اجتهاد. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.
- اداره کل آموزش دفتر تبلیغات اسلامی خراسان. (۱۴۰۰). کرانه‌های اجتهاد ۲. (به همت مرکز تخصصی آخوند خراسانی مشهد)، مقاله دکتر مهدی مهریزی طرقی قم: بوستان کتاب.
- میردامادی، سیدمجتبی؛ نوروزی، علیرضا. (۱۴۰۰)، «تحلیل تطبیقی چستی و کارکرد انگاره در شئون مختلف حیات انسانی». دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های عقلی نوین. شهریور ۱۴۰۰، دوره ۶، شماره یازدهم، صفحات ۱۰۷-۱۳۱.
- میرزای قمی، ابوالقاسم. (۱۴۳۰ق). القوانين المحکمه فی الاصول. قم: احیاء الکتب الاسلامیه.
- میرزای قمی، ابوالقاسم. (۱۳۷۱). جامع‌الشنات. محقق مرتضی رضوی، تهران: کیهان.
- نراقی، احمد. (۱۳۷۵). عوائد الایام. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- همدانی، رضا. (۱۳۷۶). مصباح‌الفقیه. قم: المؤسسة الجعفرية علی‌السلام لاحیاء التراث.